

ارزیابی اثر تغییر قیمت انرژی بر میزان تقاضای آن: رویکرد رگرسیون کوانتایل

فرناز فروتن^{۱*}، جمشید پژویان^۲ و فرهاد غفاری^۳

۱-دکترای اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲-استاد گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

۳-دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷ :: بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ :: پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷)

**The Evaluation of the Impact of Price changing on Energy Demand:
Quantile Regression Approach**Farnaz Forootan^{1*}, Jamshid Pajouyan², Farhad Ghaffari³

1-Ph.D of economics, management and economics faculty.science and research branch, Islamic azad university, Tehran.Iran

2-Professor of economics, economics faculty,Allameh Tabataie university

3- Associate of economics' department, management and economics faculty.science and research branch, Islamic azad university, Tehran.Iran

(Received: 08/Nov/2021 :: Revised: 16/Jul/2022 :: Accepted: 17/Jan/2023)

Abstract

This paper investigates the effects of price changing of housing energy and transport fuels on household demand in 10 separate quantiles during the years 2003-2017 via a quantile regression approach. The results indicate that the sign of the own price elasticities is theoretically expected. These two mentioned categories of goods in all consuming quantiles are Hicks-Allen Substitutes and while the price of one of these two categories increases and if also this price increase is accompanied by consumer compensation, it is expected that the demand for the other category of goods will increase. In addition, the two categories housing energy and transport fuels have appeared as luxury goods in all consuming quantiles. Also, the highest percentage of consumption reduction due to a one percent increase in fuel price, after consumer compensation, is related to quantile 1 which means they were the least consuming households, and the lowest percentage is related to quantile 8, which is the most consuming quantile. But the least percentage of housing energy consumption reduction due to a one percent increase in its price, after consumer compensation, has occurred in low consuming quantile 2 and the most one has occurred in high consuming quantile 7.

Keywords: Quantile Regression, price regulation, Price Elasticity, Energy

JEL Classifications: L6, D12, C13, Q41

چکیده

این مقاله اثرات تغییر قیمت انرژی خانگی و سوخت حمل و نقل را بر تقاضای خانوارها در ده کوانتایل مجزا طی سال‌های ۸۳-۹۶ از طریق رگرسیون کوانتایل بررسی می‌کند. نتایج حاکی از آن است که، علامت کشش‌های قیمتی خودی بر اساس انتظار نظری مورد تأیید می‌باشند. دو گروه مذکور در تمامی کوانتایل‌های مصرفی، جانشین همکس آلن می‌باشند و در صورتی که قیمت یکی از این دو گروه افزایش یابد و نیز اگر این افزایش قیمت با جبران مصرف‌کننده همراه شود، انتظار می‌رود که تقاضا برای گروه دیگر کالایی افزایش یابد. به علاوه، دو گروه کالایی انرژی خانگی و سوخت‌های حمل و نقل برای همه کوانتایل‌های مصرفی به صورت کالای لوکس ظاهر شده‌اند. همچنین، بیشترین درصد کاهش مصرف در اثر افزایش یک درصدی قیمت سوخت، پس از جبران مصرف‌کننده، مربوط به کوانتایل ۱ یعنی آنها کم مصرف‌ترین خانوارها بوده‌اند و کمترین آن مربوط به کوانتایل ۸ یعنی کوانتایل با بیشترین مصرف می‌باشد. لیکن کمترین درصد کاهش مصرف انرژی خانگی در اثر افزایش یک درصدی قیمت آن، پس از جبران مصرف‌کننده، در کوانتایل کم مصرف ۲ و بیشترین آن در کوانتایل پرمصرف ۷ اتفاق افتاده است.

واژه‌های کلیدی: رگرسیون کوانتایل، تنظیم قیمت، کشش قیمتی، انرژی

طبقه بندی JEL: L6, D12, C13, Q41

* نویسنده مسئول: فرناز فروتن

E-mail: forootan.1361@yahoo.com

*Corresponding Author: Farnaz Forootan

۱- مقدمه

انرژی از جمله نهاده‌های حیاتی هر اقتصاد و عامل تعیین کننده در رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد. لازمه تداوم فعالیت‌ها در بخش‌های مختلف صنعتی، تولیدی، خدماتی و حتی در بخش خانگی، تأمین امنیت انرژی است. از آنجایی که تأمین امنیت انرژی یکی از چالش‌های پیش‌روی دولت‌ها می‌باشد، لذا، مدیریت انرژی و بهینه‌سازی مصرف انرژی به یکی از وظایف اصلی دولت تبدیل شده است (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶). مصرف بی‌رویه و ناکارایی انرژی منجر به مشکلات زیست محیطی نیز خواهد شد. مطابق آمار حاصله از ترازنامه انرژی ایران سال ۹۶، ضریب انرژی که نسبت متوسط نرخ رشد سالانه مصرف نهایی انرژی به تولید ناخالص داخلی هر کشور را نشان می‌دهد، در فاصله سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۶ برای کشور ایران رقم ۰/۹۹ می‌باشد که نسبت به کشورهای OECD^۱ که ۰/۱۵- است، رقم نسبتاً بزرگی می‌باشد. در واقع کشورهای توسعه یافته در دهه‌های اخیر، تلاش نموده‌اند که از طرق مختلف مانند اعمال مالیات سبز و یا افزایش قیمت انرژی، مصرف انرژی‌های آلاینده را کنترل نمایند. عوامل زیادی در مصرف انرژی تأثیرگذار بوده که یکی از آن‌ها دخالت دولت در تنظیم قیمت انرژی می‌باشد. عرضه انرژی در ایران از مصادیق انحصار طبیعی^۲ می‌باشد.

پدیده انحصار در نقطه مقابل رقابت قرار دارد که ماهیتاً مانع بهره‌وری و کارآمدی و بعضاً مروج فساد در اقتصادهای غیررسمی و غیرشفاف است. به همین دلیل در بسیاری از کشورهای، اصلی‌ترین راهکار مبارزه با انحصار و تبعات منفی ناشی از آن را صرفاً در استقرار نهادها و قوانین ساختاری مرتبط با توسعه رقابت می‌دانند؛ چرا که تجربه این گروه از کشورها حاکی از آن است که مهم‌ترین شرط حصول رشد اقتصادی با ثبات و پایدار، وجود ساختاری سالم، کارآمد و رقابتی در اقتصاد است. بنابراین همین باور، این کشورها از سال‌ها قبل، ضمن اصلاح ساختار و شرایط بازار و تبیین مکانیزم رقابتی آن، نسبت به وضع قوانین ضد انحصار و تأسیس نهادهای قدرتمندی که مانع ایجاد اختلال در بازار و شکل‌گیری انحصارات گردد اقدام نمودند. از آنجا که بخش انرژی به صورت عام و صنعت نفت و گاز و برق به صورت خاص دارای ویژگی انحصار طبیعی

می‌باشند، ورود شورای رقابت در بخش‌های دارای انحصار طبیعی، الزامی به نظر می‌رسد. علاوه بر این، ماده ۱۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت سال ۱۳۹۱، وزارت نفت را مکلف می‌کند به منظور تدوین و تنظیم مقررات لازم و بهبود فضای کسب و کار در صنعت نفت و گاز و صنایع مرتبط و وابسته و ایجاد زمینه رقابت سالم و شفاف بین فعالان اقتصادی این بخش و جلوگیری از انحصار، سازوکار لازم را با مشارکت شورای رقابت به تصویب هیأت وزیران برساند؛ بنابراین این مستندات قانونی نشان می‌دهد که در کشور ما، تکلیف قانونی در خصوص ایجاد نهاد تنظیم‌گر بازار انرژی وجود دارد (عظیم‌زاده آرانی، ۱۳۹۷: ۱۵).

اما مسأله مهمی که در اجرای سیاست‌های مذکور وجود دارد، تأثیر تغییر قیمت انرژی در بخش خانگی و تقاضای خانوارها با دارا بودن سطوح مختلف مصرف انرژی می‌باشد. چنانچه داده‌های مربوط به میانگین سالیانه مصرف انرژی خانوارها به تفکیک ده کوانتایل درآمدی نشان دهنده افزایش مصرف انرژی در کوانتایل‌های بالای درآمدی جامعه می‌باشد که این تفاوت به دلایلی از قبیل عدم همسان بودن خانه مسکونی و نوع وسیله نقلیه مورد استفاده خانوارها نیز، در کوانتایل‌های مختلف درآمدی شدت می‌گیرد. به ویژه با بررسی سهم مخارج خانوارها روی گروه کالایی انرژی خانگی، مشخص شده است که خانوارهای فقیرتر نسبت به خانوارهای ثروتمندتر، سهم بیشتری از مخارجشان را روی انرژی‌های خانگی خرج می‌کنند (پژویان و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹). لذا افزایش قیمت به طور یکسان برای همه گروه‌های درآمدی و مصرفی جامعه، می‌تواند اثرات کاهش رفاه و افزایش فقر را برای قشر آسیب‌پذیر و کم‌درآمد، بیشتر نمایان کند. در واقع گروه‌های کم درآمد که بالطبع مصرف کمتری نیز از انرژی دارند، نسبت به افراد پردرآمد و پرمصرف‌تر، هزینه بیشتری را نسبت به کل درآمدشان، بابت انرژی پرداخت خواهند نمود. با توجه به اهمیت این موضوع که تنظیم قیمت انرژی باید با توجه به اثرات ناهمسانی خانوارها در مصرف انرژی انجام شود، می‌توان با تفاوت قائل شدن بین توزیع شرطی مصرف انرژی و میانگین آن، سیاست‌های تنظیم قیمت انرژی را با توجه به اثرات رفاهی آن روی خانوارها انجام داد.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development
(سازمان همکاری و توسعه اقتصادی)

2. Natural Monopoly

متغیرهای توضیحی جذابیت‌های سکونت و جغرافیایی و مالکیت کالاهای بادوام الکتریکی، آن‌ها دریافتند، کوانتایل‌های پایین تقاضا، تغییرات اندکی را در میان خانوارها نشان می‌دهد، در حالی که کوانتایل‌های بالایی به طور معنی داری تحت تأثیر ویژگی‌های خانوار و لوازم تحت مالکیت، تغییر می‌کند.

ریکرتسن و گوستاوسن^۳ (۲۰۰۶)، اثرات حذف مالیات بر ارزش افزوده بر سبزیجات و حمایت درآمدی عمومی را بر خرید سبزیجات بررسی نموده‌اند. اثرات منفی بر سلامتی در خانوارهایی که مقادیر کمتری از سبزیجات را استفاده می‌کنند، شدیدتر است. بنابراین میزان این اثرات بر خانوارهایی که میزان کم، متوسط و زیاد از سبزیجات را مصرف می‌کنند، از روش رگرسیون کوانتایل برآورد شده است. نتایج نشان می‌دهد، اثرات متغیرهای سیاستی در قسمت‌های مختلف توزیع شرطی خرید سبزیجات متفاوت است و هیچ کدام از انتخاب‌های سیاستی پیشنهادی به طور اساسی منجر به افزایش خرید سبزیجات در میان خانوارهای کم مصرف نخواهد شد. کازا^۴ (۲۰۱۰)، در مطالعه خود با توجه به سهم ۲۲ درصدی مصرف انرژی توسط بخش خانگی از کل مصرف انرژی در ایالات متحده آمریکا، با استفاده از تحلیل رگرسیون کوانتایل، اثرات عوامل مختلف بر روی کل توزیع مصرف انرژی را به جای تمرکز بر میانگین شرطی آن بررسی نموده و نشان داده است که اثرات عوامل مذکور در انتهای توزیع مصرف انرژی به طور اساسی از مقدار میانگین متفاوت است.

آندرج و همکاران^۵ (۲۰۱۵)، در مطالعه خود امنیت غذایی خانوار را از نظر دسترسی به غذا و نیز کیفیت رژیم مصرفی، به وسیله تخمین سیستم تقاضای غذا و با استفاده از داده‌های بودجه خانوار طی سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ بررسی نمودند. آن‌ها دریافتند که خانوارهای روستایی و کم درآمد در مقایسه با خانوارهای شهری و پردرآمد نسبت به تغییرات قیمتی و درآمدی حساس‌تر می‌باشند. نتایج آنها از رگرسیون کوانتایل نشان می‌دهد که درآمد یک اثر مثبت و نااطمینانی یک اثر منفی بر تنوع غذایی دارد. ضمن این‌که، این اثرات در خانوارهای آسیب‌پذیرتر، کم درآمد و روستایی قوی‌تر می‌باشد.

این مفهوم روش رگرسیون‌های کوانتایل^۱ را معرفی می‌نماید که به ما کمک می‌کند اثرات تغییر قیمت بر مصرف انرژی را در طول توزیع آن بررسی کنیم. با استفاده از رگرسیون کوانتایل و برآورد یک خانواده از توابع کوانتایل شرطی، شکل‌های کامل‌تری از اثر تغییر قیمت در تمام قسمت‌های توزیع به دست می‌آید. در واقع امکان بررسی اثر تغییر قیمت نه تنها در مرکز ثقل داده‌ها بلکه در تمام قسمت‌های توزیع به ویژه در دنباله‌های ابتدایی و انتهایی فراهم می‌گردد، بدون این‌که با محدودیت مفروضات رگرسیون معمولی از قبیل واریانس ناهمسانی و حضور تأثیرگذار داده‌های دورافتاده در برآورد ضرایب روبرو باشیم (بیگانه و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۴).

از این‌رو این مقاله اثرات تغییر قیمت دو گروه از انرژی‌های مورد مصرف خانوارها را در ده کوانتایل مجزا مورد بررسی قرار می‌دهد. داده‌های بودجه خانوار طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۸۳ به صورت کوانتایل‌های درآمدی می‌باشد. به منظور ارزیابی اثر تغییرات قیمت انرژی‌های مصرفی خانوار و بررسی پاسخ‌های رفتاری خانوارها به تغییرات قیمتی، کشش‌های قیمتی جبرانی و غیر جبرانی کالاهای مربوطه در ده کوانتایل برآورد می‌گردد. ضمن این‌که محاسبه کشش‌های درآمدی کالاهای مذکور به ما نشان می‌دهد که هر گروه کالایی در هر کوانتایل، به چه شکلی از لحاظ لوکس، ضروری و نرمال بودن، ظاهر می‌شود. برای این منظور توابع تقاضا برای دو گروه کالایی شامل انرژی مصرفی در بخش خانگی و حمل و نقل برآورد می‌گردد. به این ترتیب در بخش بعدی مقاله پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش سوم مدل تحقیق

۲- پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق شامل مطالعاتی است که هم در مورد جایگاه تنظیم‌گری دولت در صنایع دارای انحصار طبیعی مطالعه نموده‌اند و هم روش رگرسیون کوانتایل را برای برآورد اثرات متغیر مستقل بر متغیر وابسته به خصوص در توابع تقاضا استفاده نموده‌اند.

هندریکس و کونکر^۲ (۱۹۹۲) تقاضای الکتریسته خانوارها در شیکاگو را برای آزمون مدل‌های ناپارامتریک برای کوانتایل‌های شرطی بررسی نمودند. با استفاده از

3. Rickertsen & Gustavsen

4. Kaza et. al.

5. Andrej

1. Quantile Regression

2. Hendricks & Koenker

۱۹ کوانتایل از توزیع مصرف گاز متفاوت است. انتهای بالایی توزیع مصرف گاز برای ساختمان‌های آموزشی و اجتماعات بیشتر به عامل دما حساس هستند نسبت به ساختمان‌های پزشکی. روش به کار رفته مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار و محدوده‌ای که این عوامل مصرف گاز را در کوانتایل‌های خاص تحت تأثیر قرار می‌دهند، تعیین می‌کند.

ابونوری و شیوه (۱۳۸۵) در مطالعه خود به معرفی متغیرهای تأثیرگذار بر مصرف بنزین و برآورد تابع بنزین در ایران و به تبع آن تبیین شدت تأثیرگذاری هر کدام از این عوامل با بکارگیری تکنیک حداقل مربعات معمولی (OLS)^۵ پرداخته‌اند. نتایج آن‌ها حاکی از آن است که، تعداد خودرو، درآمد ملی و رشد جمعیت عوامل تأثیرگذار بر تقاضا و مصرف بنزین در ایران هستند و قیمت بنزین تأثیر چندانی بر مقدار تقاضای بنزین نداشته است.

امامی میبیدی و همکاران (۱۳۹۳)، به برآورد تابع تقاضای بنزین در ایران طی دوره ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ با استفاده از تکنیک پنل دیتا پرداخته‌اند. نتایج آن‌ها حاکی از آن است که مصرف بنزین با تولید ناخالص داخلی، تعداد خودروهای موجود در ناوگان حمل و نقل، جمعیت و قیمت گازوئیل رابطه مستقیم دارد.

شهبازی و همکاران (۱۳۹۴)، تأثیر اندازه دولت و حکمرانی خوب بر شدت مصرف انرژی را در مورد کشورهای عضو اوپک بررسی نموده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که فرضیه خطی بودن رابطه اندازه دولت و حکمرانی خوب با شدت مصرف انرژی رد شده و یک مدل دورژی می‌با یک حد آستانه‌ای تأیید می‌شود. در رژیم اول متغیرهای اندازه دولت، حکمرانی خوب و جمعیت، تأثیر منفی و معنی‌دار و متغیر ارزش افزوده بخش صنعت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر شدت مصرف انرژی دارند. در رژیم دوم، پس از عبور از حد آستانه‌ای، متغیرهای اندازه دولت و ارزش افزوده بخش صنعت تأثیر مثبت و معنی‌دار و جمعیت و حکمرانی خوب تأثیر منفی و معنی‌داری بر شدت مصرف انرژی دارند.

عظیم زاده آرانی (۱۳۹۷)، در مطالعه خود مبنای، ماهیت و ابزارهای تنظیم‌گری و تجربه کشور آمریکا در استفاده از این ابزارها را بررسی می‌کند و همچنین به ارزیابی تنظیم‌گری صنعت گاز ایران می‌پردازد. یافته‌های

ایپک و سکمن^۱ (۲۰۱۷)، رابطه بین مخارج مصرفی کل و ناهمسانی خانوارها از لحاظ تنوع جغرافیایی و اقتصادی- اجتماعی را با استفاده از داده‌های بودجه خانوار ترکیه در سال ۲۰۱۴ بررسی نموده‌اند. آن‌ها روش رگرسیون کوانتایل همزمان^۲ و رویکرد بوت استرپ^۳ را برای شناسایی کل توزیع مخارج خانوارها استفاده نمودند. در مدل آن‌ها مصرف کل که به صورت مخارج خانوارها روی کالاهای مصرفی شخصی و جمعی تعریف می‌شد، به عنوان متغیر وابسته، درآمد قابل تصرف، همچنین ویژگی‌هایی سرپرست خانوار نظیر سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، امنیت اجتماعی، اتومبیل شخصی و بعد خانوار نیز برای نشان دادن ناهمسانی خانوارها به عنوان متغیرهای مستقل در مدل قرار گرفته‌اند. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که تحلیل رگرسیون کوانتایل برای نشان دادن اثرات ناهمسانی خانوارها به خصوص برای متغیرهای اقتصادی- اجتماعی با توزیع کشیده بر روی مخارج مصرفی خانوارها مناسب‌تر می‌باشد.

تیلو و ولند (۲۰۱۸)، در مطالعه‌ای ناهمسانی در تقاضای برق خانوارها در سوئیس را بررسی نمودند. آن‌ها از رگرسیون کوانتایل به منظور تشخیص اثرات قیمت برق، درآمد و سایر ویژگی‌های جغرافیایی در میان گروه مصرف‌کنندگان مختلف استفاده نمودند. یکی از نتایج مهم آنها این بود که پایین‌ترین کوانتایل مصرف برق، هیچ عکس‌عملی به تغییرات در قیمت برق نشان نمی‌دهند. در حالی که خانوارهای قرار گرفته در کوانتایل‌های انتهایی کشش‌های قیمتی منفی معنی‌داری را نشان می‌دهند. همچنین مصرف‌کنندگان کوانتایل‌های پایین‌تر، بیش از کوانتایل‌های بالایی به تغییرات درآمدیشان به طور مثبت و معنی‌داری عکس‌العمل نشان می‌دهند.

منگ^۴ (۲۰۲۰) و همکاران در مطالعه خود با استفاده از مدل‌های رگرسیون کوانتایل چند متغیره، اثرات توزیعی و ناهمسانی در مصرف گاز در پاسخ به عامل درجه حرارت روزانه محیط، را بررسی نمودند. آن‌ها ضرایب رگرسیون کوانتایل را در کوانتایل‌های متفاوت مصرف گاز به دنبال یک واحد افزایش در دمای محیط تحلیل نمودند. آن‌ها دریافتند ارتباط عامل دما و مصرف گاز، در طی

1. Ipek & Sekmen
2. Simultaneous Quantile Regression
3. bootstrap
4. Meng et. al.

کم‌ترین کشش درآمدی برای هر دو گروه انرژی خانگی و سوخت مربوط به طبقه ثروتمند می‌باشد. همان‌طور که در پیشینه تحقیق ذکر شد، در مواردی که میزان مصرف یک کالای خاص تحت تأثیر ناهمسانی خانوارها قرار خواهد گرفت، تحلیل رگرسیون کوانتایل ویژگی‌های اثرات تغییر قیمت را نه فقط در مقدار میانگین مخارج صرف شده روی آن کالا، بلکه در تمام طول توزیع بررسی می‌نماید. برای مطالعه حاضر نیز، این امکان وجود دارد که در تعدادی از کوانتایل‌ها مصرف انرژی نسبت به تغییرات قیمت اصلاً حساس نبوده و یا با توجه به آسیب‌پذیرتر بودن خانوارهای قرار گرفته در تعدادی از کوانتایل‌ها، حساسیت متفاوت مصرف نسبت به قیمت انرژی در کوانتایل‌ها، بتواند رهنمون‌های سیاستی مفیدی را در جهت جلوگیری از کاهش رفاه اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر پیش روی سیاست‌گذاران قرار دهد.

۳- مبانی نظری

انرژی به عنوان یک عامل تولید مهم، می‌تواند نقش مؤثری در رشد و توسعه اقتصادی ایفا کند و لذا تحلیل نحوه تأثیر تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های مربوط به آن، بر بخش‌ها و عوامل اقتصادی مختلف بسیار مهم است. بازارهای آزاد در حضور هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی مصرف انرژی نمی‌توانند به صورت کارا عمل نمایند. به علاوه این‌که استدلال می‌شود صنعت انرژی به ویژه منابع برق و گاز، خود از مصادیق انحصار طبیعی می‌باشند. انحصار طبیعی یکی از ساختارهای بازار است که در آن امکان فعالیت اقتصادی برای یک یا تعداد اندکی بنگاه وجود دارد. در واقع انحصار طبیعی یکی از موارد شکست بازار می‌باشد. به هنگام شکست بازار دولت‌ها مأموریت دارند با اقدامات و اجرای سیاست‌های اقتصادی مانع اختلال در تخصیص منابع و کاهش رفاه اجتماعی شوند. به هنگام انحصار طبیعی، انحصارگر طبیعی هیچ‌گاه بر حسب منافع خود حاضر به تولید در سطح رقابتی نمی‌باشد و ناچار اقدام به کاهش سطح تولید نسبت به سطح رقابتی و افزایش قیمت نسبت به قیمت رقابتی می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد انحصار طبیعی، وجود صنایع با خاصیت شبکه‌ای است که در ادبیات اقتصادی با عنوان صنایع شبکه‌ای^۲ شناخته می‌شوند. عنوان شبکه‌ای برای این صنایع به این

این پژوهش نشان می‌دهد به رغم تصویب ابزارهای تنظیم‌گری در اقتصاد ایران، هنوز این ابزارها در صنعت گاز ایران مورد استفاده قرار نگرفته و تمام زنجیره ارزش این صنعت به صورت انحصاری در اختیار دولت است و نبود ابزارهای تنظیم‌گری در این صنعت سبب شده تا واگذاری صنایع پایین دستی با وجود تکلیف قانونی با موفقیت همراه نباشد.

پژوینان و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای اثرات برقراری مالیات سبز بر تقاضای سه گروه کالایی انرژی‌های خانگی، سوخت‌های حمل و نقل و سایر کالاهای بی‌دوام را به تفکیک سه طبقه فقیر، متوسط و ثروتمند جامعه طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۸۳ بررسی نموده‌اند. برای این منظور کشش‌های قیمتی جبرانی و غیر جبرانی تقاضا و نیز کشش‌های درآمدی گروه کالاهای مذکور از طریق سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل غیر خطی^۱ برآورد شده است. نتایج حاکی از آن بوده است که، علامت کشش‌های قیمتی خودی بر اساس انتظار نظری مورد تأیید می‌باشند. ضمن این‌که دو گروه انرژی خانگی و سوخت حمل و نقل از نظر قیمتی برای هر سه سطح درآمدی تقریباً با کشش ظاهر شده‌اند. همچنین دو گروه کالای مذکور در هر سه سطح درآمدی جانشین هیکس‌آلن می‌باشند و در صورتی که قیمت یکی از این دو گروه به دلیلی مانند اعمال مالیات سبز افزایش یابد و نیز اگر این افزایش قیمت با جبران مصرف‌کننده همراه شود، آن‌گاه انتظار می‌رود که تقاضا برای گروه دیگر کالایی افزایش یابد. این درحالی است که با فرض تغییر سطح مطلوبیت خانوارها یعنی بررسی کشش‌های قیمتی متقاطع غیر جبرانی، با افزایش قیمت سوخت، میزان مصرف انرژی خانگی در هر سه طبقه کاهش می‌یابد و در صورت افزایش قیمت انرژی خانگی، میزان مصرف سوخت در طبقه فقیر و متوسط کاهش ولی در گروه ثروتمند افزایش می‌یابد. همچنین گروه کالایی انرژی خانگی برای هر سه سطح درآمدی به صورت ضروری ظاهر شده است و گروه کالایی سوخت‌های حمل و نقل برای خانوارهای فقیر و متوسط جامعه به صورت کالای لوکس و برای افراد ثروتمند به صورت کالای ضروری ظاهر شده است. در کل کشش‌های درآمدی گروه کالایی سوخت حمل و نقل بزرگ‌تر از کشش درآمدی گروه کالایی انرژی در همه سطوح درآمدی می‌باشد. همچنین

با مطالعه بازارهای انحصار طبیعی ملاحظه می‌شود در بعضی دوره‌ها، دولت‌ها خود تصدی‌گری این فعالیت‌ها را به عهده می‌گرفتند که معمولاً به دلیل ضعف مدیریت دولتی مجبور به واگذاری این فعالیت‌ها به بخش خصوصی می‌شدند. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای توسعه یافته فعالیت‌های با خصلت انحصار طبیعی در تصدی بخش خصوصی است و معمولاً این فعالیت‌ها توسط هیأتی که به رگولاتوری موسوم هستند از جنبه‌های مختلف تحت نظم قرار می‌گیرند. البته در مورد عملکرد و ضرورت وجودی این نهادهای رگولاتوری بین اقتصاددانان اتفاق نظر وجود ندارد و دانشمندانی چون استیگلر اساساً وجود نهاد تنظیم‌کننده بازار را مورد انتقاد قرار داده‌اند. در ایران فعالیت‌هایی مثل آب و برق و گاز و مخابرات در گذشته کاملاً در تصدی دولت بوده است اما به مرور و به ویژه پس از پایان جنگ و به طور مشخص با تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قرار بر این شد که این فعالیت‌ها به بخش خصوصی واگذار شود. از دیر باز دولت‌ها در ایران به منظور حمایت از گروه‌های کم درآمد آب و برق و گاز و مخابرات را قیمت گذاری می‌کردند. در واقع هم تصدی و هم نظارت بر عهده دولت بود. در حال حاضر بخشی از فعالیت‌های تولید برق و مخابرات به بخش خصوصی واگذار شده است و نهاد رگولاتوری موظف به تنظیم فعالیت‌های متصدیان مربوطه اعم از خصوصی یا دولتی می‌باشند. تنظیم بازار به اشکال مختلف تنظیم عرضه و کیفیت خدمات و تنظیم قیمتی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که اشاره شد یکی از وظایف رگولاتورهای انحصار طبیعی تنظیم قیمت می‌باشد. هدف از تنظیم قیمت این است که اولاً قیمت به نحوی تعیین شود که عرضه خدمت مربوطه به صورت مستمر و پایدار تداوم یابد و یا به عبارت دیگر عرضه کننده از منافع و سود مناسب برخوردار باشد و امکان سرمایه گذاری برای توسعه فعالیت برایش فراهم شود و ثانیاً مصرف کنندگان امکان دسترسی به خدمات مربوطه با قیمت معقول را داشته باشند.

در کشور ما قانون تسهیل رقابت و منع انحصار در چارچوب فصل نهم سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی پیشنهاد و در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید و در تیرماه ۱۳۸۷ جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید و شورای رقابت به عنوان تشکیلی فراقوه‌ای در جهت انجام وظایف قانونی

موضوع اشاره دارد که بخشی از این صنایع دارای خاصیت شبکه‌ای است. برای نمونه، در صنایع برق و گاز، بخشی از این صنعت شامل شبکه انتقال و توزیع است. وجود شبکه سبب می‌شود تا این صنایع با هزینه ثابت قابل توجهی احداث شوند. هزینه‌های ثابت بالا در بلندمدت موجب می‌شود با افزایش میزان تولید، تابع هزینه متوسط بنگاه همواره نزولی باشد و صفره‌های مقیاس به وجود آید. در چنین حالتی، نهایتاً یک تولیدکننده واحد موفق می‌شود که نسبت به سایر تولیدکننده‌ها در مقیاس گسترده‌تر و با هزینه کمتر به تولید و ارائه کالا و خدماتی خاص بپردازد و در نتیجه، کل بازار را در دست گیرد (عظیم‌راده آرانی، ۱۳۹۷: ۷).

مطالعه در زمینه شکست بازار نشان می‌دهد که هر دو نوع بازار رقابتی و رقابت ناپذیر با شکست مواجه می‌شوند و هریک از این بازارها برای رفع شکست خود، نیازمند ابزارهایی متناسب با نوع خود است. بازارهای رقابت‌پذیر به واسطه مواردی مانند انحصار اجباری قانونی و بازارهای رقابت‌ناپذیر به خاطر دلایلی نظیر کالای عمومی و انحصار طبیعی با شکست مواجه می‌شوند. با توجه به این مسئله، حقوق عمومی رقابت به عنوان ابزار تنظیم‌گری در بازارهای رقابت‌پذیر و تنظیم‌گری بخشی به عنوان ابزار تنظیم‌گری بازارهای رقابت‌ناپذیر مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که وجود رقابت فرض تعیین‌کننده‌ای در بازار است، در صورتی که از بین برود، منجر به شکست بازار می‌شود و بنابراین به یک سری اقدامات خارج از نظام بازار نیاز است تا مانع تخریب رقابت شود. بدیهی است که تدوین و قاعده‌مند کردن این فرایند، رسالت اصلی حقوق رقابت است. اما در برخی بازارها نیز به خاطر برخی ویژگی‌ها نظیر انحصار طبیعی، رقابتی کردن این بازارها کار آسانی نیست و حتی در صورت رقابتی کردن چنین بازارهایی، خسارت آن برای عموم مردم بیشتر از منفعتی است که کسب می‌کنند. وجود انحصار طبیعی به واسطه دارا بودن ویژگی رقابت‌ناپذیری، موجب شکست بازارهای رقابت‌ناپذیر می‌شود. بنابراین در بخش‌هایی از این صنایع که امکان رقابت وجود دارد، حقوق عمومی رقابت به عنوان تسهیل‌کننده رقابت ورود پیدا می‌کند و بخش‌هایی نظیر خطوط انتقال در صنعت گاز که هنوز امکان رقابت در آن وجود ندارد، با ابزار تنظیم‌گری بخشی دولت، تحت کنترل قرار می‌گیرند (عظیم‌راده آرانی، ۱۳۹۷: ۷).

برای بررسی اثر تغییر قیمت انرژی در ایران با توجه به ناهمسانی درآمدهای خانوارها استفاده نموده‌است. از آن جا که میانگین، یکی از معیارهای تمرکز است آگاهی از آن به تنهایی نمی‌تواند اطلاعات کاملی از شکل توزیع به همراه داشته باشد. با توجه به این واقعیت، رگرسیون معمولی نیز ممکن است نتواند اطلاعات کافی درباره‌ی شکل توزیع متغیر تصادفی تحت مطالعه را در سطوح مختلف متغیر تشریحی به دست دهد. چندک‌ها معیارهای دیگری برای توزیع هستند که در کنار هم می‌توانند شکل توزیع را جامع‌تر به تصویر بکشند. اگر مانند رگرسیون معمولی که برای میانگین به کار می‌رود، یک شیوه‌ی رگرسیونی برای چندک‌ها وجود داشته باشد، می‌توان شکل توزیع را در سطوح مختلف متغیرهای تشریحی به دست آورد. این همان هدفی است که رگرسیون کوانتایل دنبال می‌کند (سهیلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳۳). انگیزه اصلی به کارگیری رگرسیون کوانتایل این است که با نگاهی دقیق و جامع در ارزیابی متغیر وابسته، مدلی ارائه شود تا امکان دخالت متغیرهای مستقل، نه تنها در مرکز ثقل داده‌ها، بلکه در تمام قسمت‌های توزیع به ویژه در دنباله‌های ابتدایی و انتهایی فراهم گردد، بدون این که با محدودیت مفروضات رگرسیون معمولی از قبیل واریانس ناهمسانی و حضور تأثیرگذار داده‌های دور افتاده در برآورد ضرایب روبرو باشیم (بیگانه و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۴).

مدل رگرسیون کوانتایل معرفی شده توسط کوانکرو باسرت (۱۹۷۸)، به صورت مسأله حداقل سازی معادله (۱) برای رگرسیون کوانتایل q ام که $0 < q < 1$ ، تعریف می‌شود:

$$\min_{b \in R^k} [\sum_{t \in \{t: y_t \geq x_t b\}} q |y_t - x_t b| + \sum_{t \in \{t: y_t < x_t b\}} (1 - q) |y_t - x_t b|] \quad (1)$$

که، $\{x_t : t = 1 \dots T\}$ دنباله‌ای از $-k$ بردارهای ماتریس متغیرهای توضیحی شناخته شده و $\{y_t : t = 1 \dots T\}$ یک نمونه تصادفی با توزیع F در رگرسیون $u_t = y_t - x_t \beta$ باشد. رگرسیون میانه^۲ یعنی رگرسیون کوانتایل $q = \frac{1}{2}$ ، تخمین زن حداقل قدرمطلق خطا^۳، نامیده می‌شود.

در مورد تخمین زن حداقل مربعات (OLS)، مربع خطا یعنی $\sum_i e_i^2$ حداقل می‌شود، درحالی که در رگرسیون شرطی

خود در زمینه مبارزه علمی، ریشه‌ای و همه جانبه با انحصار و اعمال ناسالم و تبعیض آمیز یا مخمل رقابت، از طریق ساز و کارهای قانونی و بعضاً پیشگیرانه آغاز به کار نمود (مرکز ملی رقابت، ۱۳۹۵: ۸). از مهم‌ترین وظایف این نهاد، مداخله در بازارهای با ویژگی انحصار طبیعی است. به موجب ماده ۵۹ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم سال ۱۳۸۷، شورای رقابت می‌تواند در حوزه کالا یا خدمتی خاص که بازار آن مصداق انحصار طبیعی است، پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم کننده بخشی را برای تصویب به هیأت وزیران ارائه کند.

انرژی و گونه‌های مختلف عرضه آن در ایران از مصادیق انحصارهای طبیعی می‌باشند و دولت همواره در خصوص عرضه آن در قیمت مناسب دخالت داشته است و با تعیین قیمت سقف و اختصاص یارانه تلاش بر این داشته است که این خدمت در دسترس مصرف کنندگان خانگی، تجاری و صنعتی و کشاورزی باشد. تنظیم بازار انرژی توسط رگولاتور، علاوه بر این که آثار تخصیصی در مصرف نهاده انرژی دارد، بر میزان و اندازه فقر در ایران نیز مؤثر بوده است. اقداماتی مانند پرداخت یارانه انرژی به اقشار کم درآمد، اخذ مالیات بر انرژی به منظور کاهش مصرف انرژی‌های آلاینده و هرگونه کنترل قیمت، متغیرهای زیادی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در سیاست‌گذاری‌های تنظیم قیمت، از طرفی قیمت پایین انرژی موجب عدم مصرف بهینه آن خواهد شد، به علاوه این که چون تولیدکننده، قیمت واقعی حامل‌های انرژی را دریافت نمی‌کند، تشویق به بهره‌گیری از فن‌آوری‌های جدید دوست‌دار محیط زیست و در نتیجه جای‌گزینی انرژی‌های آلاینده با انرژی‌های پاک نخواهد شد. لذا می‌توان گفت، سیاست‌گذاری افزایش قیمت، روند صعودی مصرف انرژی را اصلاح می‌کند. از طرف دیگر پیش از انجام هر سیاستی، واکنش مصرف‌کنندگان به اجرای آن سیاست، بایستی پیش‌گویی و مورد سنجش قرار گیرد. لذا آگاهی از کشش‌پذیری تقاضای انرژی و شناخت میزان تأثیر هر کدام از عوامل مؤثر بر تقاضای انرژی به خصوص با توجه به ناهمسانی‌های درآمدی خانوارها، این امکان را فراهم می‌نماید که کاهش رفاه ناشی از دخالت دولت در کنترل قیمت کمتر شده و توزیع درآمدی بهبود یابد. با توجه به اهمیت عامل ناهمسانی درآمدی خانوارها در تعیین کشش‌های درآمدی و قیمتی تقاضای انرژی، این پژوهش از رگرسیون‌های کوانتایل

1. Koenker & Bassett
2. regression median
3. Least absolute error

تابع کوانتایل شرطی خطی، $Q(q|X=x) = X\beta(q)$ ، می‌تواند با حل معادله زیر برای هر کوانتایل $0 < q < 1$ برآورد شود:

$$\hat{\beta}(q) = \underset{\beta \in \mathbb{R}^p}{\operatorname{argmin}} \sum_{i=1}^n \rho_q(y_i - X_i\beta) \quad (۸)$$

که در آن، مقدار کوانتایل $\hat{\beta}(q)$ ، رگرسیون کوانتایل q ام نامیده می‌شود. (شکوهِی فرد و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۵) رگرسیون کوانتایل شرطی که آن را با QR نشان می‌دهیم، نسبت به حداقل مربعات معمولی (OLS) چندین منفعت دارد: اولاً، در حالی که در OLS فرض می‌شود، جملات خطا نرمال هستند، QR هیچ شرط ویژه‌ای روی توزیع جملات خطای رگرسیون ندارد. همچنین ضرایب تخمین زده شده از QR شرطی، غیر تصادفی هستند و بنابراین روش QR یک روش نیمه پارامتریک^۲ می‌باشد. دوماً، QR به داده‌های دورافتاده نسبت به OLS کمتر حساس بوده و بنابراین کارتر می‌باشد و سومین و مهم‌ترین منفعت، QR اثرات متغیرهای توضیحی را در کل توزیع متغیر وابسته تخمین می‌زند و بنابراین نتایج خاص در مورد مطالعات گروه‌های مصرفی متفاوت حاصل می‌کند (تیلورو ولند^۳، ۲۰۱۸). اطلاعات مورد استفاده در این پژوهش، بر اساس آمار بودجه خانوار طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۸۳ می‌باشد که به تفکیک ده کوانتایل درآمدی از مرکز آمار ایران اخذ شده است. برای بررسی اثر تغییر قیمت انرژی بر میزان مصرف انرژی توسط خانوارها با توجه به ناهمسانی درآمدی خانوارها، دو رگرسیون کوانتایل مجزا برای دو گروه انرژی مصرفی خانوارها در ده کوانتایل $(q = \frac{1}{10}, \frac{2}{10}, \frac{3}{10}, \frac{4}{10}, \dots, \frac{9}{10})$ برآورد می‌گردد. دو گروه انرژی شامل انرژی‌های خانگی (برق، گاز لوله‌کشی، گاز مایع، نفت سفید و گازوئیل و گروه سوخت‌های حمل و نقل (انواع بنزین، گازوئیل، CNG و انواع روغن) می‌باشد. بر این اساس، در معادله اول سهم مخارج مصرفی روی انرژی خانگی در کل مخارج خانوار (W_1) و در معادله دوم سهم مخارج مصرفی روی سوخت‌های حمل و نقل (W_2) در کل مخارج خانوار به عنوان متغیر وابسته در مدل قرار گرفته است. در هر دو رگرسیون لگاریتم قیمت گروه اول انرژی ($\ln p_1$)، لگاریتم قیمت گروه دوم انرژی ($\ln p_2$) و لگاریتم مخارج حقیقی کل $(\ln \frac{x}{p})$ خانوارها به عنوان متغیر مستقل قرار گرفته‌اند.

کوانتایل میانه، مجموع قدر مطلق خطاها $(\sum_i |e_i|)$ حداقل می‌شود. در این مورد بردار ضرایب β که به صورت β_q نشان داده می‌شود، کوانتایل پنجم توزیع y_i ها رو مشخص می‌کند. تابع زیان نامتقارن^۱ در معادله (۱)، به فرم ساده زیر نوشته می‌شود:

$$\sum_i q|e_i| + \sum_i (1-q)|e_i| \quad 0 < q < 1 \quad (۲)$$

که وزن‌های q را به مشاهدات، بسته به موقعیت آن‌ها نسبت به بهترین خط برازش می‌دهد (Koenker & Bassett, ۱۹۷۸: ۳۸).

برای متغیر تصادفی Y تابع توزیع احتمال به شرح زیر است:

$$F(y) = \operatorname{prob}(Y \leq y) \quad (۳)$$

کوانتایل q ام Y به صورت تابع معکوس زیر تعریف می‌شود:

$$Q(q) = \inf \{y : F(y) \geq q\} \quad (۴)$$

که $0 < q < 1$ است. برای نمونه تصادفی $\{y_1, \dots, y_n\}$ از Y می‌توان گفت که میانه نمونه، مجموع قدرمطلق انحرافات زیر را حداقل می‌کند:

$$\min_{\xi \in \mathbb{R}} \sum_{i=1}^n |y_i - \xi| \quad (۵)$$

همچنین کوانتایل نمونه q ام $Q(q)$ که شبیه به $Q(q)$ می‌باشد، می‌تواند به صورت جواب مسأله بهینه‌یابی زیر مطرح گردد:

$$\min_{\xi \in \mathbb{R}} \sum_{i=1}^n \rho_q(y_i - \xi) \quad (۶)$$

که در آن داریم:

$$\rho_q(z) = z(q - I(z < 0)) \quad 0 < q < 1 \quad (۷)$$

2. Semiparametric
3. Tilov & Volland

1. Asymmetric Loss Function

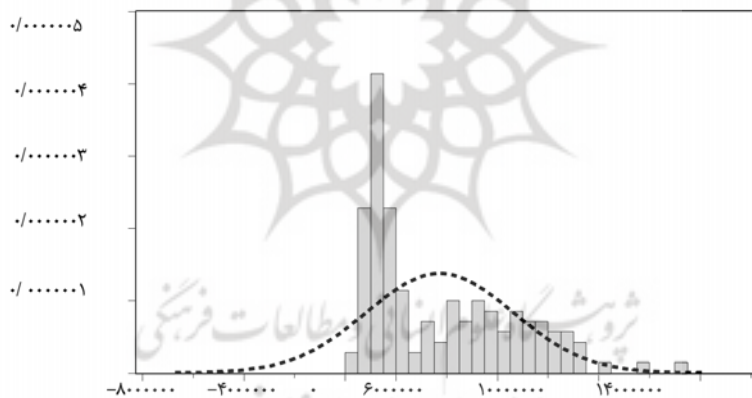
میانگین سمت راست میانه و بیشتر به سمت انتهای سمت راست قرار خواهد گرفت. به این معنا که مقدار میانگین نسبت به مصرف‌کنندگان زیاد انرژی، از میانه حساس‌تر می‌باشد. بر این اساس، تخمین‌های بر پایه روش OLS می‌تواند مشکلاتی را به همراه داشته باشد. زیرا با توزیع نشان داده شده، OLS اثرات متغیرهای توضیحی را در انتهای سمت راست توزیع مصرف انرژی بهتر از انتهای سمت چپ منعکس می‌کند. بنابراین روش مناسب‌تر برای تخمین که بتواند ناهمسانی‌های مصرف انرژی خانوارها را نیز در نظر بگیرد، روش رگرسیون کوانتایل می‌باشد.

نمودار (۱) توزیع مخارج مصرفی سالیانه خانوارها روی گروه اول انرژی یعنی انرژی خانگی و نمودار (۲) توزیع مخارج مصرفی خانوارها روی گروه دوم انرژی یعنی انواع سوخت حمل و نقل را نشان می‌دهد. هر دو شکل بیان‌گر این موضوع است که، تابع توزیع دارای چولگی به سمت راست می‌باشد که نشان‌دهنده این است که اکثریت مشاهدات در انتهای سمت چپ توزیع تقاضای انرژی خانگی متمرکز شده‌اند و شکل توزیع با توزیع نرمال تفاوت معنی‌داری دارد. همچنین با توجه به اطلاعات آماری جدول (۱) در مورد هر دو گروه انرژی، مقدار میانه از مقدار میانگین در نمونه کمتر و

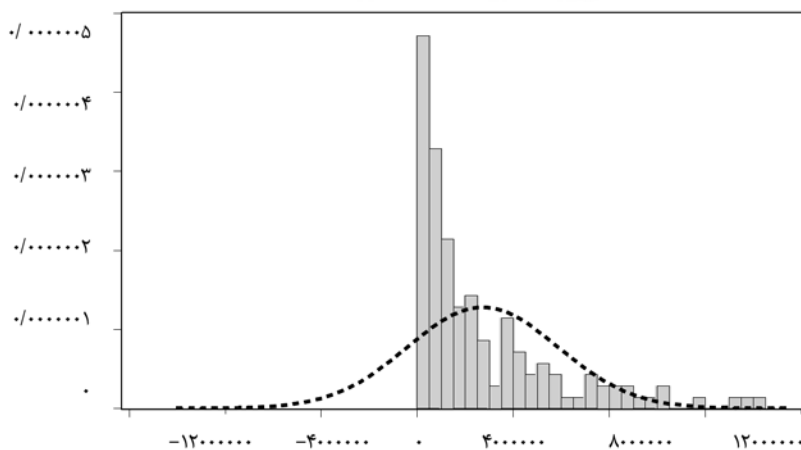
جدول ۱. اطلاعات آماری مخارج مصرفی خانوارها روی گروه‌های اول و دوم انرژی

متغیر	گروه اول انرژی (انرژی خانگی)	گروه دوم انرژی (سوخت حمل و نقل)
میانگین	۳,۷۳۸,۱۹۳	۲,۷۴۲,۰۰۳
میانه	۲,۴۱۸,۸۲۳	۱,۴۴۷,۹۷۰
حداکثر	۱۳,۲۸۴,۷۹۷	۱۴,۴۱۵,۳۷۸
حداقل	۴۹۷,۰۲۵	۵۴,۱۴۵
چولگی	۸۲۷۴/۰	۶۷۲/۱

مأخذ: محاسبات تحقیق



نمودار ۱. هیستوگرام توزیع مخارج خانوارها روی گروه اول انرژی
مأخذ: محاسبات تحقیق



نمودار ۲. هیستوگرام توزیع مخارج خانوارها روی گروه اول انرژی
مأخذ: محاسبات تحقیق

۴- روش تحقیق

معادله خطی زیر برآورد می‌شوند. رگرسیون کوانتایل به وسیله مسأله حداقل سازی زیر تعریف می‌شود.

$$\begin{aligned} \varnothing_q &= -(1-q) \sum_{y \leq x_i \beta} (y_i - x_i \beta) \\ &+ q \sum_{y > x_i \beta} (y_i - x_i \beta) = \\ &\sum_{i=1}^n [q-1(y_i \leq x_i \beta)] (y_i - x_i \beta) \end{aligned} \quad (10)$$

که $0 < q < 1$ کوانتایل مورد بررسی می‌باشد. دو معادله رگرسیونی کوانتایل مجزا برآورد خواهد شد که در آن‌ها متغیرهای وابسته و توضیحی به صورت زیر تعریف می‌شوند:

در رگرسیون اول متغیر وابسته EXP_1 : لگاریتم مخارج مصرفی خانوارها روی گروه کالای انرژی خانگی می‌باشد. متغیرهای توضیحی، p_1 : لگاریتم قیمت وزنی کالاهای گروه انرژی خانگی، p_2 : لگاریتم قیمت وزنی کالاهای گروه سوخت حمل و نقل و X : لگاریتم کل مخارج حقیقی خانوارها می‌باشد.

در رگرسیون دوم متغیر وابسته (EXP_2) ، لگاریتم مخارج مصرفی خانوارها روی گروه کالای سوخت حمل و نقل و متغیرهای توضیحی، p_1 : لگاریتم قیمت وزنی کالاهای گروه انرژی خانگی، p_2 : لگاریتم قیمت وزنی کالاهای گروه سوخت حمل و نقل و X : لگاریتم کل مخارج حقیقی خانوارها می‌باشد.

دو معادله دگرسیونی به صورت کلی زیر نوشته می‌شوند:

$$\ln EXP_1 = c_{10} + c_{11} \ln p_1 + c_{12} \ln p_2 + c_{13} \ln X + \xi \quad (11)$$

$$\ln EXP_2 = c_{20} + c_{21} \ln p_1 + c_{22} \ln p_2 + c_{23} \ln X + \xi \quad (12)$$

کشش‌های درآمدی همان ضریب متغیر $\ln X$ در معادلات می‌باشد:

$$e_i = \frac{\partial \ln EXP_i}{\partial \ln X} = \frac{\partial EXP_i}{\partial X} \frac{X}{EXP_i} = C_{i3} \quad (13)$$

با تعریف $EXP_i = p_i q_i$ که q_i : مقدار کالای مصرفی گروه i توسط خانوار می‌باشد، داریم:

به منظور تخمین اثرات تغییر قیمت بر مصرف انرژی توسط خانوارها، پس از برآورد ضرایب از طریق رگرسیون کوانتایل در نرم‌افزار ایویوز ۱۰، می‌توان درصد تغییرات در مصرف که در اثر تغییرات نسبی قیمت دو گروه انرژی مورد بررسی حاصل می‌شوند را در ده کوانتایل مجزا توصیف نمایند. جهت برآورد ضرایب، تابع تقاضا برای دو گروه انرژی‌های خانگی و سوخت‌های حمل و نقل از روش رگرسیون کوانتایل تخمین زده می‌شود. برای رفع مشکل عدم وجود تغییرات کافی در قیمت‌ها در پژوهش حاضر، از روش پیشنهادی لیوبل (۱۹۸۹) برای ساخت شاخص‌های قیمتی وزنی استفاده می‌شود. این شاخص قیمت نوعی میانگین هندسی از قیمت کالاها در هر گروه انرژی می‌باشد. برای گروه i انرژی مصرف شده به وسیله خانوار h داریم:

$$\ln p_{ih} = \sum_{l=1}^{N_i} \frac{w_{lh}}{w_{ih}} \ln p_{lh} \quad (9)$$

که w_{lh} : سهم مخارج کالای l متعلق به گروه i انرژی برای خانوار h ، w_{ih} : سهم مخارج گروه i در مخارج کل برای این خانوار و p_{lh} و p_{ih} قیمت‌های آن‌ها می‌باشد. این روش می‌تواند شاخص‌های قیمتی بر مبنای تفاوت ارجحیت‌های مصرف‌کنندگان داخل هر گروه بسازد. این تفاوت‌ها، تغییرات بیشتری را در قیمت‌ها ایجاد می‌کند (پژویان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲)

در نهایت دو رگرسیون مجزا با استفاده از داده‌های بودجه خانوار ایران برای سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۶ بر روی دو گروه انرژی خانگی (برق، گاز لوله‌کشی، گاز مایع، نفت سفید و گازوئیل و سوخت‌های حمل و نقل (انواع بنزین، گازوئیل، CNG و انواع روغن) از روش رگرسیون کوانتایل برآورد می‌شود. روش رگرسیون کوانتایل، تصویر توزیعی جامع‌تری از ارتباط بین متغیرها را نسبت به رگرسیون‌های معمولی ارائه می‌دهد. این روش می‌تواند برای هر کوانتایل از تابع توزیع به صورت مجزا به کار رود و بنابراین در بررسی داده‌های خارج از محدوده قدرتمندتر و برای توزیع‌های نامتقارن قابل اجرا می‌باشد (Koenker & Hallock, 2001: 144). یک قابلیت جالب این روش این است که هیچ فرضی در مورد توزیع احتمال نتایج یا باقی‌ماده‌های مدل مورد نیاز نیست. چون پارامترهای تابع به وسیله یک تکنیک ناپارامتری شامل حداقل سازی جمع وزنی قدرمطلق باقی‌مانده‌ها به صورت

با استفاده از معادله اسلاتسکی، کشش‌های قیمتی جبرانی^۱ به شکل زیر به دست می‌آیند:

$$\frac{\partial p_i q_i}{\partial p_i} = q_i + p_i \frac{\partial q_i}{\partial p_i} \quad (14)$$

$$e_{ij}^c = e_{ij}^u + e_i w_j \quad (17)$$

$$c_{ii} \equiv \frac{\partial \ln EXP_i}{\partial \ln p_i} = \frac{\partial EXP_i}{\partial p_i} \frac{p_i}{EXP_i} = \left(q_i + p_i \frac{\partial q_i}{\partial p_i} \right) \frac{p_i}{p_i q_i} = 1 + e_{ii}^u \quad (15)$$

۵- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

جداول ۲ و ۳ نتایج برآورد پارامترهای رگرسیون کوانتایل در نه کوانتایل مجزا را برای به ترتیب بررسی اثر متغیرهای توضیحی بر لگاریتم مخارج خانوارها روی گروه کالای انرژی خانگی (EXP_1) و بررسی اثر متغیرهای توضیحی بر لگاریتم مخارج خانوارها روی گروه کالای سوخت‌های حمل و نقل (EXP_2) نشان می‌دهد. مقادیر داخل پرانتز مقدار آماره t می‌باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، همه ضرایب برآوردی در سطح نود و پنج درصد معنی دار بوده و علامت ضرایب مطابق تئوری می‌باشد.

لذا کشش‌های قیمتی خودی و متقاطع غیر جبرانی از فرمول زیر به دست می‌آیند:

$$e_{ii}^u = c_{ii} - \delta_{ij} \quad (16)$$

که اگر $j = i$ ، $\delta_{ij} = 1$ در غیر این صورت: $\delta_{ij} = 0$ خواهد شد.

جدول ۲. تخمین پارامترهای رگرسیون کوانتایل برای بررسی اثر متغیرهای توضیحی روی مخارج گروه کالای انرژی خانگی در کل مخارج خانوارها (EXP_1)

متغیر، کوانتایل (q)	۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۰/۹
عرض از مبدأ	-۶/۲۵ (-۵/۰۴)	-۶/۴۸ (-۱۰/۰۶)	-۶/۲۵ (-۹/۲۸)	-۵/۴۰ (-۶/۹۴)	-۵/۱۶ (-۷/۲۶)	-۴/۴۶ (-۷/۸۷)	-۴/۲۸ (-۸/۱۹)	-۴/۵۰ (-۸/۷۲)	-۴/۶۸ (-۵/۸۵)
P_1 قیمت انرژی خانگی	-۰/۰۴۲ (-۳/۹۷)	-۰/۰۱۳۸ (-۱۰/۷۸)	-۰/۰۱۴۴ (-۱۹/۰۳)	-۰/۰۱۳۶ (-۱۷/۷۰)	-۰/۰۱۳۶ (-۱۹/۲۱)	-۰/۰۱۳۰ (-۲۰/۷۷)	-۰/۰۱۲۶ (-۲۲/۸۳)	-۰/۰۱۲۲ (-۲۱/۹۷)	-۰/۰۱۱۵ (-۲۸/۳۰)
P_2 قیمت سوخت	۰/۰۰۱ (۱۰/۴)	۰/۰۰۱ (۷/۴۹)	۰/۰۰۱ (۵/۹۹)	۰/۰۰۱ (۴/۲۴)	۰/۰۰۱ (۴/۶۲)	۰/۰۰۰۸ (۴/۷۳)	۰/۰۰۰۹ (۵/۲۵)	۰/۰۰۱ (۵/۶۴)	۰/۰۰۱ (۴/۸۴)
X مخارج کل حقیقی خانوار	۳/۵۱ (۱۳/۶۹)	۳/۵۵ (۳۱/۵۹)	۳/۵۳ (۳۳/۷۰)	۳/۴۰ (۲۸/۴۶)	۳/۳۶ (۳۱/۰۱)	۳/۲۵ (۳۷/۶۷)	۳/۲۲ (۴۱/۳۱)	۳/۲۵ (۴۳/۹۸)	۳/۲۷ (۲۸/۳۰)
R^2	۰/۸۴	۰/۸۵	۰/۸۶	۰/۸۷	۰/۸۸	۰/۸۸	۰/۸۷	۰/۸۶	۰/۸۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۳. تخمین پارامترهای رگرسیون کوانتایل برای بررسی اثر متغیرهای توضیحی روی مخارج گروه کالای سوخت‌های حمل و نقل در کل مخارج خانوارها (EXP_2)

متغیر، کوانتایل (q)	۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۰/۹
عرض از مبدأ	-۷/۰۲ (-۱۲/۷)	-۷/۸۰ (-۱۵/۹۸)	-۷/۷۰ (-۱۳/۳۷)	-۷/۸۲ (-۱۴/۴۵)	-۷/۷۷ (-۱۳/۸۹)	-۷/۷۱ (-۱۲/۸۰)	-۷/۶۴ (-۸/۰۵)	-۷/۸۱ (-۱۰/۷۶)	-۷/۴۲ (-۱۲/۰۹)
P_1 قیمت انرژی خانگی	-۰/۰۰۴۶ (-۴/۱۳)	-۰/۰۰۴۳ (-۶/۳۶)	-۰/۰۰۴۷ (-۷/۱۵)	-۰/۰۰۳۹ (-۹/۸۱)	-۰/۰۰۴ (-۱۰/۳۵)	-۰/۰۰۴۲ (-۱۱/۰۴)	-۰/۰۰۴۳ (-۱۰/۸۰)	-۰/۰۰۴۶ (-۱۵/۳۷)	-۰/۰۰۴۷ (-۱۸/۰۵)
P_2 قیمت سوخت	-۰/۰۰۱۷ (-۳/۲۶)	-۰/۰۰۱۳ (-۵/۵۴)	-۰/۰۰۱۵ (-۶/۱۴)	-۰/۰۰۱۴ (-۸)	-۰/۰۰۱۵ (-۷/۹۹)	-۰/۰۰۱۴ (-۶/۸۴)	-۰/۰۰۱۳ (-۳/۲۷)	-۰/۰۰۱۱ (-۵/۶۷)	-۰/۰۰۱۱ (-۷/۰۲)
X مخارج کل حقیقی خانوار	۳/۵۰ (۵۱/۲۳)	۳/۶۱ (۴۵/۹۸)	۳/۶۲ (۴۱/۷۳)	۳/۶۳ (۴۶/۱۱)	۳/۶۳ (۴۴/۳۷)	۳/۶۳ (۴۱/۰۹)	۳/۶۱ (۲۶/۳۵)	۳/۶۴ (۳۴/۱۲)	۳/۵۹ (۳۹/۷۷)
R^2	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۲	۰/۹۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۴. محاسبه کشش های درآمدی و قیمتی غیر جبرانی مخارج مصرفی خانوار روی گروه اول انرژی (انرژی خانگی)

کشش کوانتایل (q)	۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۰/۹
کشش درآمدی گروه ۱ (انرژی خانگی) (e_1)	۳/۵۱	۳/۵۵	۳/۵۳	۳/۴۰	۳/۳۶	۳/۲۵	۳/۲۲	۳/۲۵	۳/۲۷
کشش قیمتی خودی غیر جبرانی (e_{11}'')	-۱/۰۱۴	-۱/۰۱۴	-۱/۰۱۵	-۱/۰۱۴	-۱/۰۱۴	-۱/۰۱۳	-۱/۰۱۳	-۱/۰۱۲	-۱/۰۱۲
کشش قیمتی متقاطع غیر جبرانی (e_{12}'')	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
کشش قیمتی خودی جبرانی (e_{11})	-۰/۸۰۴	-۰/۸۰۱	-۰/۸۰۳	-۰/۸۱۰	-۰/۸۱۲	-۰/۸۱۸	-۰/۸۲۰	-۰/۸۱۸	-۰/۸۱۶
کشش قیمتی متقاطع جبرانی (e_{12})	۰/۱۱۴	۰/۱۱۵	۰/۱۱۵	۰/۱۱۰	۰/۱۰۹	۰/۱۰۵	۰/۱۰۴	۰/۱۰۵	۰/۱۰۶

مأخذ: یافته های تحقیق

جدول ۵. محاسبه کشش های درآمدی و قیمتی غیر جبرانی مخارج مصرفی خانوار روی گروه دوم انرژی (سوخت حمل و نقل)

کشش، کوانتایل (q)	۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۰/۹
کشش درآمدی گروه ۱ (انرژی خانگی) (e_2)	۳/۵۰	۳/۶۱	۳/۶۲	۳/۶۳	۳/۶۳	۳/۶۳	۳/۶۱	۳/۶۴	۳/۵۹
کشش قیمتی خودی غیر جبرانی (e_{22}'')	-۱/۰۰۲	-۱/۰۰۱	-۱/۰۰۲	-۱/۰۰۱	-۱/۰۰۱	-۱/۰۰۱	-۱/۰۰۱	-۱/۰۰۱	-۱/۰۰۱
کشش قیمتی متقاطع غیر جبرانی (e_{21}'')	-۰/۰۰۵	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۵	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۵	-۰/۰۰۵
کشش قیمتی خودی جبرانی (e_{22})	-۰/۸۸۹	-۰/۸۸۶	-۰/۸۸۵	-۰/۸۸۵	-۰/۸۸۵	-۰/۸۸۵	-۰/۸۸۵	-۰/۸۸۴	-۰/۸۸۶
کشش قیمتی متقاطع جبرانی (e_{21})	۰/۲۰۵	۰/۲۱۲	۰/۲۱۲	۰/۲۱۴	۰/۲۱۳	۰/۲۱۳	۰/۲۱۲	۰/۲۱۳	۰/۲۱۰

مأخذ: یافته های تحقیق

برای ارزیابی ضرایب در مدل دو آزمون ارائه شده است: که $(p-1)(k-1)$ قید را بر روی ضرایب اعمال

می کند (k : تعداد کوانتایل ها و p : تعداد رگرسورها می باشد). برای این اساس می توان آزمون والد مربوطه را تشکیل داد که به صورت $\chi^2_{(k-1)(p-1)}$ توزیع شده است. بر اساس نتایج آزمون مذکور که در جدول ۵ آمده است، فرضیه برابری ضرایب متغیرهای توضیحی در بین کوانتایل ها رد می شود. به عبارت دیگر ضرایب متغیرها بین کوانتایل ها با هم برابر نیستند.

آزمون برابری شیب^۱ کوانکر و باست (۱۹۸۲)، آزمونی را برای برابر بودن ضرایب شیب بین کوانتایل ها، به عنوان آزمونی قوی برای ناهمسانی واریانس ارائه دادند. فرضیه این آزمون به شرح ذیل است:

$$H_0 : \beta_1(q_1) = \beta_1(q_2) = \dots = \beta_1(q_k) \quad (18)$$

جدول ۶. آزمون برابری ضرایب بین کوانتایل ها

آزمون	مقدار آماره متغیر χ^2	احتمال χ^2	نتیجه آزمون فرضیه H_0
تست والد برای برابری ضرایب معادله اول (گروه انرژی خانگی)	۴۷/۱۳	۰/۰۰۰۳	رد فرضیه H_0
تست والد برای برابری ضرایب معادله دوم (گروه سوخت حمل و نقل)	۳۶/۱۸	۰/۰۰۵	رد فرضیه H_0

مأخذ: یافته های تحقیق

$$\frac{\beta(q) + \beta(1-q)}{2} = \beta\left(\frac{1}{2}\right) \quad (19)$$

می توان این قیدها را با استفاده از آزمون والد در رگرسیون کوانتایل مورد آزمون قرار داد. اگر عدد فردی مانند k وجود داشته باشد و ضرایب برآوردی با استفاده

آزمون تقارن^۲ فرضیه آزمون نوی و پاول^۳ (۱۹۸۷)، برای آزمون تقارن برآوردگرهای رگرسیون کوانتایل به این صورت است که، اگر توزیع Y به ازای مقادیر معین X متقارن باشد، داریم:

1. Slope Equality Test
2. Symmetry Test
3. Newey & Powell

نبودن توزیع متغیر وابسته، انگیزه اصلی برای برآورد مدل با روش رگرسیون کوانتایل می‌باشد. در این مطالعه چنانچه در نمودارهای ۱ و ۲ مشاهده شد، توزیع مخارج مصرفی خانوارها روی دو گروه انرژی متقارن نبوده و دارای چولگی بود. لیکن چون برای برآورد کشش‌ها، در مدل رگرسیون، لگاریتم مخارج مصرفی روی دو گروه انرژی به عنوان متغیر وابسته قرار گرفت، این امر باعث شده‌است که تابع توزیع متغیر وابسته در گروه اول انرژی به یک توزیع نرمال متقارن نزدیک‌تر شود (تیلو و وولند، ۲۰۱۸، ۱۱) و به همین دلیل فرضیه تقارن آن تأیید شده‌است. ولی با اتکا به آزمون برابری ضرایب و نیز در تقارن در گروه دوم انرژی، مدل رگرسیون کوانتایل، به عنوان مدل مناسب در این پژوهش انتخاب شده‌است.

از q_k مرتب شده باشد، مقدار میانی $q_{(\frac{k+1}{2})}$ فرض می‌شود که برابر ۰/۵ بوده و q باقیمانده با فرض $q_{k-j+1} = 1 - q_j$ برای $j = 1 \dots (\frac{k-1}{2})$ حول عدد ۰/۵ متقارن است. بر این اساس فرضیه صفر آزمون نوی و پاول برای $q_j = 1 - q_{k-j+1}$ به شرح زیر می‌باشد:

$$H_0: \frac{\beta(q_j) + \beta(q_{k-j+1})}{2} = \beta\left(\frac{1}{2}\right) \quad (20)$$

فرضیه صفر $\frac{p(k-1)}{2}$ قید دارد. از این رو آماده والد به صورت $\chi^2_{p(k-1)}$ توزیع شده‌است. بر اساس نتایج جدول ۶، فرضیه صفر متقارن بودن ضرایب در رگرسیون کوانتایل در مورد رگرسیون اول (گروه انرژی خانگی) رد نمی‌شود ولی در مورد گروه دوم انرژی (سوخت حمل و نقل) رد شده‌است. همان‌طور که عنوان شد، متقارن

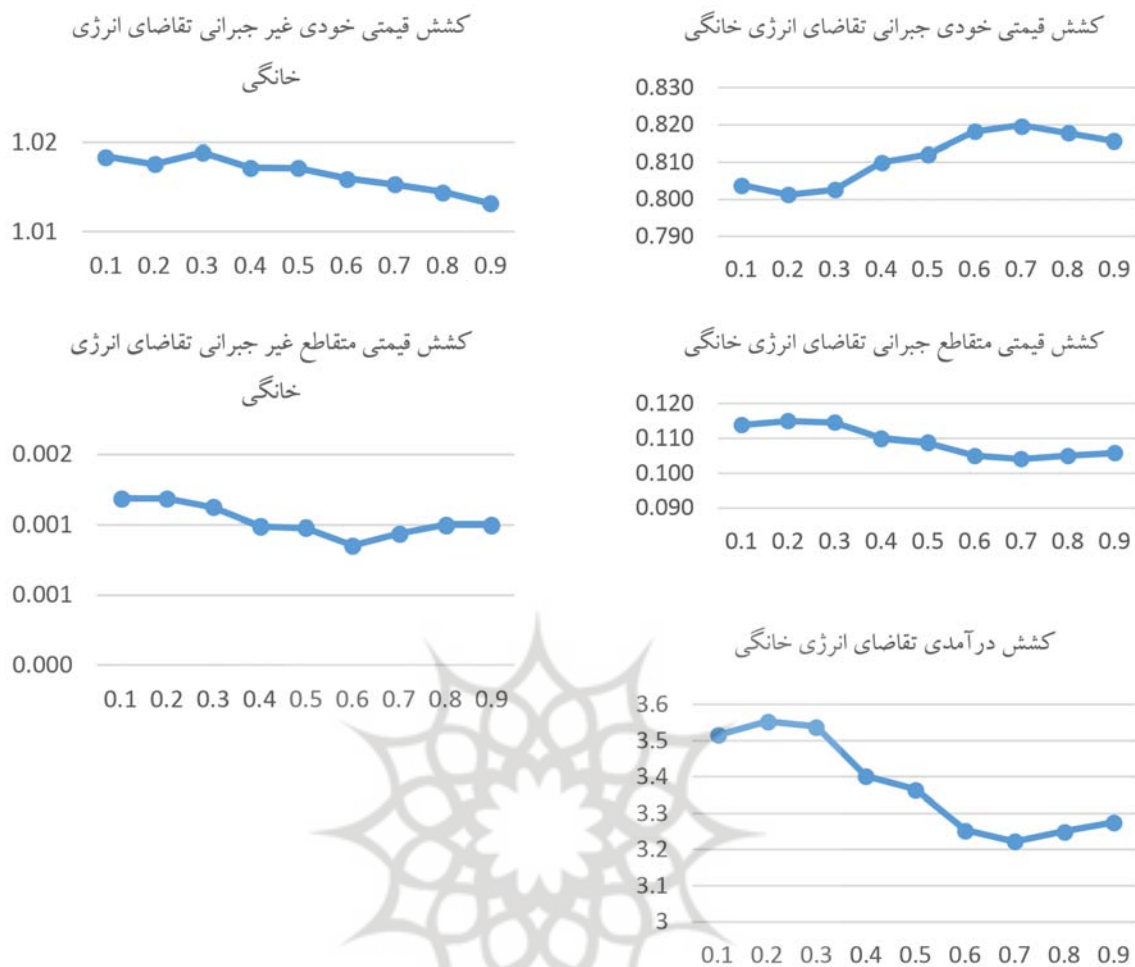
جدول ۷. آزمون تقارن

آزمون	مقدار آماره متغیر χ^2	احتمال χ^2	نتیجه آزمون فرضیه H_0
تست والد برای ضرایب معادله اول (گروه انرژی خانگی)	۸/۲۴	۰/۹۴	تأیید فرضیه H_0
تست والد برای ضرایب معادله دوم (گروه سوخت حمل و نقل)	۳۴/۵۴	۰/۰۰۴	رد فرضیه H_0

مأخذ: یافته‌های تحقیق

این موضوع می‌تواند به این دلیل باشد خانوارهای کوانتایل ۹ به عنوان پرمصرف‌ترین کوانتایل احتمالاً، به تبع درآمد بیشتر، خانه‌های بزرگ‌تر و لذا مصرف انرژی بالاتری خواهند داشت و به این دلیل تغییرات نسبی مصرف انرژی نسبت به درآمد، در کوانتایل ۹ بیش از کوانتایل ۸ است. در کوانتایل‌های پایین مصرف انرژی یعنی کوانتایل ۱ و ۲ نیز تقاضای انرژی خانگی خانوارهای کوانتایل دوم نسبت به درآمد، نسبت به خانوارهای کوانتایل اول، از حساسیت بیشتری برخوردار است. زیرا که خانوارهای کوانتایل اول احتمالاً تقاضایی به اندازه تأمین حداقل معاش و یا حتی کمتر از انرژی خانگی دارند که با افزایش درآمد، مصرفشان را افزایش خواهند داد که این درصد افزایش در کوانتایل دوم بیشتر از کوانتایل اول است. کشش‌های قیمتی خودی غیر جبرانی همگی دارای علامت منفی بوده که مطابق تئوری می‌باشند. ضمناً در کوانتایل‌های ۱ تا ۹ بین ۱/۰۱۱ تا ۱/۰۱۴ می‌باشد که نشان‌دهنده با کشش بودن تقاضای انرژی خانگی خانوار نسبت به قیمت آن می‌باشد و می‌تواند به عنوان یک ابزار سیاستی کنترل مصرف انرژی در اختیار دولت قرار گیرد.

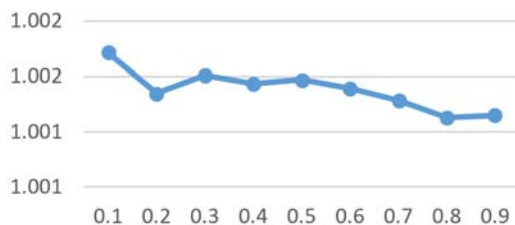
چنانچه در نتایج جدول ۲ مشخص است، ضرایب لگاریتم قیمت و درآمد در معادله اول مربوط به تقاضای انرژی خانگی همگی در سطح نود و پنج درصد معنا دار می‌باشد. مقدار کشش‌های قیمتی و درآمدی نیز در جدول ۴ محاسبه شده‌است. گروه کالایی انرژی خانگی برای همه کوانتایل‌های مصرف، به صورت لوکس و مقدار کشش درآمدی بین ۳/۲ تا ۳/۵ ظاهر شده‌است که بیانگر حساسیت زیاد تقاضای انرژی خانگی نسبت به درآمد می‌باشد. همچنین با توجه به نمودارهای ۳، مقدار کشش از کوانتایل ۲ تا ۷ کاهش یافته که نشان می‌دهد، حساسیت تقاضای انرژی نسبت به درآمد افراد از کوانتایل ۲ تا ۷ کاهش می‌یابد. به این معنا که به تدریج در کوانتایل‌های مذکور ضمن این‌که مصرف انرژی خانگی در کوانتایل‌های بالاتر بیشتر است، هرچقدر درآمد خانوارها افزایش یافته افزایش نسبی مصرف انرژی خانگی نسبت به افزایش نسبی درآمد کمتر شده‌است. اما برای کوانتایل‌های ۷ تا ۹ این حساسیت بیشتر شده‌است. یعنی در دو کوانتایل آخر که جزو پرمصرف‌ترین خانوارها از نظر انرژی می‌باشند، افزایش نسبی درآمد در کوانتایل ۹ باعث افزایش نسبی بیشتری در مصرف انرژی نسبت به کوانتایل ۸ خواهد شد.



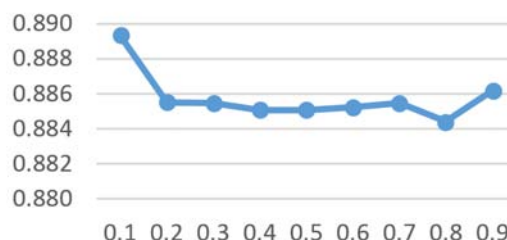
نمودار ۳. کشش های قیمتی جبرانی و غیر جبرانی و کشش درآمدی تقاضای گروه انرژی خانگی به تفکیک کوانتایل مأخذ: یافته های تحقیق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

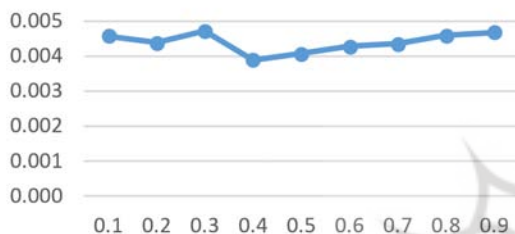
کشش قیمتی خودی غیر جبرانی تقاضای سوخت حمل و نقل



کشش قیمتی خودی جبرانی تقاضای سوخت حمل و نقل



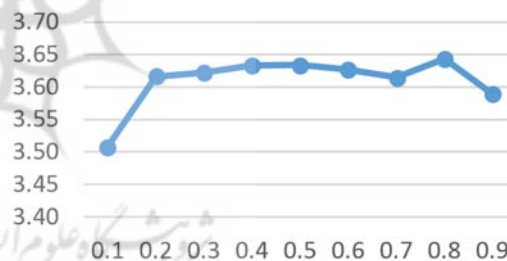
کشش قیمتی متقاطع غیر جبرانی تقاضای سوخت حمل و نقل



کشش قیمتی متقاطع جبرانی تقاضای سوخت حمل و نقل



کشش درآمدی تقاضای سوخت حمل و نقل



نمودار ۴. کشش‌های قیمتی جبرانی و غیر جبرانی و کشش درآمدی تقاضای گروه سوخت و حمل و نقل به تفکیک کوانتایل
 مأخذ: یافته‌های تحقیق

خانوارهای فقیر و متوسط داشته و آن‌ها مجبور هستند، مصرفشان را کاهش دهند حتی اگر این کاهش موجب شود مقدار کم‌تری از حد نیازشان برای داشتن یک زندگی راحت مصرف کنند (برای مثال کاهش مصرف گرما در زمستان). لذا افزایش قیمت انرژی خانگی مصرف خانوارهای کم‌مصرف را بیش از خانوارهای پرمصرف کاهش داده، و لذا اثرات منفی روی رفاه آن‌ها خواهد داشت.

کشش‌های قیمتی جبرانی نیز در جدول ۴ محاسبه شده‌اند. این کشش‌ها اثر تغییر قیمت یک گروه کالایی را روی تابع تقاضای جبرانی همان گروه کالا یا گروه کالایی دیگر به شرط ثابت ماندن سطح مطلوبیت مصرف‌کننده

مطابق نمودار ۳، کشش قیمتی خودی غیر جبرانی مخارج خانوار روی انرژی خانگی به جز کوانتایل ۲ به ۳ که افزایش یافته، در کل با بالاتر رفتن کوانتایل‌ها، کاهش یافته‌است. به این معنا که خانوارهایی که در کوانتایل‌های بالاتر از نظر مصرفی انرژی قرار گرفته‌اند، نسبت به افزایش قیمت انرژی خانگی کم‌تر عکس‌العمل نشان داده و لذا کم‌تر از کوانتایل‌های پایینی مصرف خود روی انرژی را در اثر افزایش قیمت، کاهش می‌دهند. به بیان دیگر در خانوارهای پرمصرف‌تر، افزایش قیمت تأثیر کم‌تری در رفتار مصرفی انرژی خانگی خواهد داشت. از طرف دیگر، انرژی خانگی مطابق نتایج حاصل از مطالعه پژوهیان و همکاران، ۱۳۹۹، سهم مهم‌تری را در بودجه

منفی شود. مطابق نتایج، کشش‌های متقاطع جبرانی برای همه کوانتایل‌های مصرف انرژی خانگی مثبت و بین ۱/۱ تا ۱۲/۰ می‌باشند. یعنی دو گروه کالای مورد بررسی برای خانوارها به صورت جانشین خالص ظاهر شده‌اند. کشش‌های متقاطع جبرانی گروه انرژی خانگی، از کوانتایل ۲ تا کوانتایل ۷ کاهش یافته است. یعنی افزایش نسبی تقاضای انرژی خانگی خانوارها از کوانتایل ۲ تا ۷ نسبت به یک درصد افزایش قیمت سوخت به عنوان یک کالای جانشین، به تدریج در خانوارهای پرمصرف‌تر کاهش یافته است. ولی در سه کوانتایل پرمصرف آخر، هرچقدر میزان مصرف انرژی خانگی خانوارها افزایش می‌یابد، با یک درصد افزایش در قیمت سوخت حمل و نقل، درصد افزایش میزان انرژی خانگی در خانوارها افزوده می‌شود.

بر اساس نتایج حاصله از در نظر گرفتن اثرات درآمدی در کنار اثرات جانشینی حاصل از تغییر قیمت کالاها و فرض تغییر سطح مطلوبیت خانوارها یعنی بررسی کشش‌های قیمتی متقاطع غیر جبرانی، مقدار کشش‌های مذکور مثبت و به معنای بازهم جانشین ناخالص بودن دو کالا می‌باشد. البته مقدار کشش مذکور در همه کوانتایل‌ها حدود ۰/۰۰۱ می‌باشد که نشان‌دهنده بسیار کم کشش بودن تقاضای انرژی خانگی خانوارها نسبت به قیمت سوخت می‌باشد. ضمناً مقدار این کشش در کوانتایل‌های مورد بررسی، تفاوت خیلی محسوسی نداشته و کمترین مقدار ممکن را در کوانتایل ۶ دارد.

در جدول ۳ ضرایب برآوردی معادله رگرسیون کوانتایلی دوم برای تقاضای سوخت حمل و نقل آمده است. چنان‌چه مشخص است، ضرایب لگاریتم قیمت و درآمد در معادله دوم نیز همگی در سطح نود و پنج درصد معنا دار می‌باشد. مقدار کشش‌های قیمتی و درآمدی نیز در جدول ۵ محاسبه شده است. گروه کالایی سوخت حمل و نقل نیز همانند گروه انرژی خانگی، برای همه کوانتایل‌های مصرف، به صورت لوکس و مقدار کشش درآمدی بین ۳/۵ تا ۳/۶ ظاهر شده است که بیانگر حساسیت زیاد تقاضای سوخت حمل و نقل نسبت به درآمد می‌باشد. همچنین مقدار کشش از کوانتایل ۱ تا ۵ افزایش یافته که نشان می‌دهد، درصد افزایش تقاضای سوخت نسبت به یک درصد افزایش درآمد افراد از کوانتایل ۱ تا ۵ افزایش می‌یابد. اما از کوانتایل ۵ تا ۹ درصد افزایش تقاضای سوخت در خانوارها نسبت به

نشان می‌دهند. در تابع تقاضای جبرانی، کشش‌های قیمتی خودی که همان اثر جانشینی را نشان می‌دهند همواره منفی هستند که نتایج حاصل مطابق تئوری می‌باشد. ضمن این‌که نتایج بیان‌گر این مطلب هستند که کشش‌های جبرانی خودی در همه کوانتایل‌ها نسبت به کشش‌های قیمتی غیرجبرانی کمتر و حدود ۰/۸۸ هستند. یعنی در صورتی که مصرف‌کننده بعد از مدتی پس از افزایش قیمت انرژی جبران شود، کاهش نسبی مصرف انرژی خانگی نسبت به یک درصد افزایش قیمت آن، حدود ۰/۸۸ درصد می‌باشد. به عبارتی تقاضای انرژی خانگی نسبت به قیمت پس از جبران مصرف‌کننده، کم‌کشش می‌باشد. و از طرفی مطابق نمودار ۳، برخلاف کشش‌های غیر جبرانی خودی، کشش‌های جبرانی خودی تقاضای انرژی از کوانتایل ۲ تا کوانتایل ۷ افزایش یافته و برای کوانتایل‌های ۱ به ۲ و نیز کوانتایل‌های ۷ تا ۹ کاهش می‌یابد. این یعنی بعد از مدتی که قیمت انرژی افزایش می‌یابد و مصرف‌کننده‌ها به طریقی جبران می‌گردند، بین کوانتایل‌های مصرفی ۲ تا ۷ هرچقدر خانوارها پرمصرف‌تر باشند، کاهش نسبی مصرف انرژی نسبت به یک درصد افزایش در قیمت آن، بیشتر می‌باشد. اما در پرمصرف‌ترین کوانتایل‌ها یعنی ۸ و ۹، افزایش یک درصدی قیمت پس از جبران مصرف‌کننده باعث کاهش کمتری در درصد مصرف خانوارها از انرژی خانگی خواهد شد. همچنین کم‌مصرف‌ترین خانوارها در کوانتایل ۱ و ۲ قرار دارند که در کوانتایل ۲ درصد کاهش مصرف انرژی نسبت به یک درصد افزایش قیمت آن، نسبت به کوانتایل ۱ بیشتر است. زیرا که کوانتایل ۱ احتمالاً مصرفی حتی پایین‌تر از حداقل معاش داشته و امکان کاهش مصرف نسبت به افزایش قیمت، کمتر وجود دارد.

در جدول ۴، اثرات متقاطع یعنی تغییر تقاضای یک گروه کالا در اثر تغییر قیمت گروه کالای دیگر نیز بررسی شده است. در صورتی که کشش قیمتی متقاطع جبرانی برای دو گروه کالایی مثبت باشد، آن دو گروه جانشین خالص یک‌دیگر محسوب می‌شوند که البته با توجه به نرمال ظاهر شدن گروه کالاها مورد بررسی یعنی اثر درآمدی مثبت در این تحقیق، کالاها می‌توانند جانشین ناخالص یا مکمل ناخالص یک‌دیگر باشند، به بیان دیگر علامت کشش‌های غیر جبرانی متقاطع آن‌ها مثبت یا

درصد در مصرف سوخت می‌باشد، لیکن پس از جبران مصرف‌کننده، این درصد کاهش مصرف زیر یک درصد می‌شود که نشان‌دهنده بی‌کاهش بودن تقاضای سوخت نسبت به قیمت می‌باشد. بازم بیشترین ارزش قیمتی خودی جبرانی مربوط به کوانتایل ۱ و کمترین آن مربوط به کوانتایل پرمصرف ۸ می‌باشد. مقدار این ارزش بین کوانتایل‌های ۲ تا ۷ تقریباً یکسان می‌باشد. این در حالی است که کمترین ارزش قیمتی خودی جبرانی گروه انرژی خانگی مربوط به کوانتایل ۲ و بیشترین آن مربوط به کوانتایل ۷ می‌باشد که الگویی تقریباً عکس سوخت را دنبال می‌کند.

مطابق نتایج، ارزش‌های متقاطع جبرانی برای همه کوانتایل‌های مصرف سوخت مثبت و حدود ۰/۲ می‌باشند. یعنی دو گروه کالای مورد بررسی برای خانوارها به صورت جانشین خالص ظاهر شده‌اند، که نتیجه‌ای مشابه گروه انرژی خانگی می‌باشد. ارزش‌های متقاطع جبرانی تقاضای سوخت، از کوانتایل ۱ تا کوانتایل ۴ افزایش یافته‌است. یعنی درصد افزایش تقاضای سوخت خانوارها نسبت به یک درصد افزایش قیمت انرژی خانگی، از کوانتایل ۱ تا ۴ افزایش یافته‌است. ولی مقدار ارزش مذکور در کوانتایل‌های ۴ تا ۷ کاهش یافته‌است. لیکن این نتایج با در نظر گرفتن اثرات درآمدی و بررسی ارزش‌های قیمتی متقاطع غیر جبرانی، متفاوت می‌باشد. بر اساس نتایج حاصله، مقدار ارزش‌های قیمتی متقاطع غیر جبرانی تقاضای سوخت منفی و به معنای مکمل ناخالص بودن دو گروه انرژی مورد بررسی می‌باشد. این ارزش مقدار جزئی بین ۰/۰۰۴ تا ۰/۰۰۵ برآورد شده‌است که در کل نشان‌دهنده تأثیر اندک قیمت انرژی در مصرف سوخت پیش از جبران مصرف‌کننده می‌باشد. کمترین مقدار این ارزش مربوط به کوانتایل ۱ و بیشترین مقدار مربوط به کوانتایل ۸ می‌باشد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در کل، با مراجعه به تابع تقاضای جبرانی که نسبت به تابع تقاضای غیر جبرانی به واقعیت نزدیک‌تر می‌باشد، باید گفت علی‌رغم این‌که در ابتدا با افزایش یک درصدی قیمت هر دو گروه انرژی یعنی هم انرژی خانگی و هم سوخت حمل و نقل، پیش از جبران مصرف‌کننده، خانوارها درصد کاهش معنی‌دار بالای یک

افزایش درآمد کاهش می‌یابد. البته به جز برای کوانتایل ۸، که بالاترین ارزش درآمدی را دارا است که می‌تواند بیانگر تغییر وضعیت خانوارها از کوانتایل هفت به هشت برای مالکیت تعداد خودرو بیشتر و در نتیجه مصرف سوخت بیشتر باشد. پایین‌ترین ارزش درآمدی مربوط به کوانتایل ۱ و بالاترین ارزش درآمدی مربوط به کوانتایل ۸ می‌باشد. یعنی بیشترین درصد افزایش تقاضای سوخت نسبت به یک درصد افزایش درآمد در کوانتایل ۸ اتفاق می‌افتد که می‌تواند به دلیل افزایش تعداد خودروهای تحت مالکیت خانوارها در اثر افزایش درآمد و در نتیجه افزایش سوخت بیشتر باشد.

ارزش‌های قیمتی خودی غیر جبرانی تقاضای سوخت همگی دارای علامت منفی بوده که مطابق تئوری می‌باشند. ضمناً در کوانتایل‌های ۱ تا ۹ بین ۱/۰۰۱ تا ۱/۰۰۲ می‌باشد که نشان‌دهنده با ارزش بودن تقاضای سوخت حمل و نقل خانوار نسبت به قیمت آن می‌باشد. مطابق نمودار ۴، بیشترین ارزش قیمتی خودی غیر جبرانی مربوط به کوانتایل ۱ و کمترین آن مربوط به کوانتایل‌های ۸ و ۹ می‌باشد. به این معنا که خانوارهایی که در کوانتایل‌های بالاتر از نظر مصرف سوخت قرار گرفته‌اند، نسبت به افزایش قیمت سوخت کمتر عکس‌العمل نشان داده و لذا کمتر از کوانتایل‌های پایین مصرف سوخت را در اثر یک درصد افزایش قیمت، کاهش می‌دهند. لذا افزایش یک درصدی قیمت سوخت حمل و نقل مصرف نسبی خانوارهای کم مصرف را بیش از خانوارهای پرمصرف کاهش داده‌است. این نکته هنگام تنظیم قیمت حائز اهمیت است که مصرف سوخت در خانوارهای کوانتایل‌های پایین جنبه تأمین معاش و حتی کسب درآمد را داشته و تحمیل افزایش قیمت بر کوانتایل‌های کم مصرف، کاهش رفاه و رضایت این گروه را در پی خواهد داشت. این نتیجه در مورد گروه انرژی خانگی نیز صدق می‌کند.

ارزش‌های قیمتی جبرانی خودی گروه سوخت نیز با علامت منفی و مطابق تئوری می‌باشند و حدود ۰/۸۸ در کوانتایل‌های ۱ تا ۹ برآورد شده‌اند. در این جا نیز همان‌گونه که گروه انرژی خانگی، ارزش‌های جبرانی مقدارهای کمتری نسبت به ارزش‌های غیر جبرانی را نشان می‌دهد که بیانگر این موضوع می‌باشد که در ابتدا و پیش از جبران مصرف‌کننده پاسخ مصرف‌کنندگان نسبت به یک درصد افزایش قیمت، کاهش بیش از یک

درصد را در مصرف این دو گروه انرژی نشان خواهند داد، اما پس از جبران مصرف‌کننده، درصد کاهش تقاضای انرژی خانگی و سوخت در اثر افزایش یک درصدی قیمت به زیر یک درصد و حدود ۰/۸ درصد خواهد رسید. لذا افزایش قیمت در ابتدا می‌تواند عکس العمل کاهشی مصرف انرژی را در خانوارها به دنبال داشته باشد ولی پس از جبران مصرف‌کننده‌ها، تأثیر به سزایی در کاهش مصرف دو گروه انرژی مذکور توسط خانوارها نخواهد داشت. ضمن این‌که ارقام برآوردی کاهش‌های متقاطع جبرانی حاکی از آن است که افزایش یک درصدی قیمت انرژی خانگی و سوخت باعث افزایش تقریبی ۰/۲ و ۰/۱ درصد در مقدار سوخت و انرژی خانگی مصرفی خانوارها در تمام کوانتایل‌ها خواهد شد.

همچنین در مورد گروه سوخت، بیشترین درصد کاهش مصرف در اثر افزایش یک درصدی قیمت سوخت پس از جبران مصرف‌کننده، مربوط به کوانتایل ۱ یعنی کم مصرف‌ترین خانوارها بوده و کمترین آن مربوط به کوانتایل ۸ یعنی کوانتایل پرمصرف می‌باشد. و این یعنی افزایش قیمت سوخت، خانوارهای پرمصرف با تعداد مالکیت زیاد خودروهای لوکس را تحت فشار برای کاهش مصرف قرار نخواهد داد.

این نتیجه اما در مورد گروه انرژی خانگی برعکس می‌باشد. زیرا کمترین درصد کاهش مصرف انرژی خانگی در اثر افزایش یک درصدی قیمت آن پس از جبران مصرف‌کننده، در کوانتایل کم مصرف ۲ و بیشترین آن در کوانتایل پرمصرف ۷ اتفاق افتاده است. مقدار کاهش در کوانتایل‌های ۸ و ۹ اندکی از کوانتایل ۷ کمتر است. به عبارتی در کوانتایل‌های پرمصرف‌تر، شاهد کاهش نسبی بیشتری در اثر افزایش یک درصدی قیمت انرژی خانگی خواهیم بود. این نتیجه شاید به این دلیل حاصل شده که خانوارهای کم مصرف اصولاً انرژی خانگی را در حد حداقل معاش مصرف می‌نمایند و با توجه به نیاز به آن برای برآورده کردن نیازهای حیاتی تأمین گرما، روشنایی و پخت غذا، قادر به کمتر کردن مصرفشان از این حداقل معاش نیستند و لذا پذیرش افزایش قیمت انرژی

در خانوارهای کم مصرف به سختی صورت می‌گیرد. همان‌طور که ذکر شد این نتایج تفسیر کاهش‌های قیمتی در تابع تقاضای جبرانی دو گروه انرژی مورد بررسی می‌باشد. در حالی که با بررسی کاهش‌های غیر جبرانی هم در مورد انرژی خانگی و هم در مورد سوخت حمل و نقل، بیشترین درصد کاهش انرژی و سوخت پیش از جبران مصرف‌کننده در اثر یک درصد افزایش قیمت، مربوط به کوانتایل‌های کم مصرف اول و کمترین درصد کاهش مصرف مربوط به کوانتایل‌های پرمصرف آخر می‌باشد. همه این موارد به مفهوم فشار بیشتر بر طبقه کم مصرف و کم درآمد نسبت به طبقه پردرآمد و پرمصرف در اثر افزایش قیمت انرژی می‌باشد.

با عنایت به مراتب فوق و با توجه به نتایج ذکر شده، سیاست تنظیم قیمت انرژی با هدف افزایش قیمت به عنوان راه‌کاری برای کاهش مصرف آن، در مورد خانوارهای بررسی شده، نمی‌تواند سیاست موفق باشد. ضمن این‌که هرگونه افزایش قیمت با هر هدف سیاستی می‌بایست همراه با یک سیاست جبرانی برای کمک به طبقات کم مصرف مانند دادن یارانه و یا کاهش مالیات بر درآمد قابل تصرف افراد و یا از طریق گرفتن مالیات از طبقه پرمصرف انجام شود. هرگونه مالیات یا افزایش قیمتی که به صورت برابر برای همه کوانتایل‌های مصرفی اعمال شود، منجر به افزایش نابرابری در توزیع درآمد، افزایش فقر و فشار بر طبقه کم مصرف خواهد شد. استفاده از انرژی‌های غیر آلاینده و جای‌گزینی تدریجی آن‌ها با انرژی‌های آلاینده از بین برنده محیط زیست، می‌تواند جایگزین افزایش قیمت انرژی در جهت کاهش مصرف دسته انرژی‌های آلاینده مورد بررسی باشد. هوشمندسازی سیستم گرمایش و سرمایش ساختمان‌های مسکونی، تجاری و اداری و استفاده از تکنولوژی‌های به روز در تولید خودرو با هدف تولید حداقل گازهای گل‌خانه‌ای می‌توانند به مراتب سیاست‌های مؤثرتری در زمینه کاهش مصرف انرژی‌های آلاینده و کمک به حفظ محیط زیست باشند.

منابع

امامی میبیدی، علی، غلامرضا گرایبی نژاد و نگین دارابی (۱۳۹۳). "برآورد تابع تقاضای بنزین در ایران طی دوره زمان ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ با استفاده از تکنیک پنل دیتا"، فصلنامه علوم اقتصادی، سال ۸، شماره ۲۷، ۲۹-۵۰.

ابونوری، عباسعلی و هیوا شیوه (۱۳۸۵). "برآورد تابع تقاضای بنزین در ایران طی دوره ۱۳۴۷-۱۳۸۱"، پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۶، شماره ۳، ۲۰۶-۲۲۸.

شکوهی فرد، سیامک، رؤیا آل عمران، نادر مهرگان و فرزاد رحیم زاده (۱۳۹۸). "اثر فساد بر توسعه انسانی (مدل رگرسیون کوانتایل)", فصلنامه مدل‌سازی اقتصادسنجی، دوره ۵، شماره اول، ۶۶-۳۷.

شهبازی، کیومرث، حمتی فرید، صمد، رضایی، هادی (۱۳۹۴). "بررسی تأثیر اندازه دولت و حکمرانی خوب بر شدت مصرف

انرژی: مطالعه موردی کشورهای عضو اوپک", فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال دوم، شماره ۴، ۴۸-۲۳.

عظیم‌زاده آرانی، محمد (۱۳۹۶)، جایگاه تنظیم‌گری در فرایند خصوصی سازی صنعت گاز: مطالعه موردی: بازار گاز ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۹، ۲۴۷-۲۲۵.

Andrej, C., Jan, P., Marian, R. (2015). "An analysis of food demand and household food security in CEE: evidence from Slovakia", 4th AIEAA Conference "Innovation, productivity and growth: towards sustainable agri-food production, Ancona, Italy.

Hendricks, W., koenker, R. (1990). "Hierarchical spline models for conditional quantiles and demand for electricity", working paper No. 90-1661, College of commerce and business administration, Department of economics university of Illinois.

Ipek, E., sekmen Ipek, O. (2017). "Effect of household heterogeneity on consumption expenditure: A simultaneous Quantile Regression analysis", The empirical ecomics letters, 16(12), pp. 1330-1336.

Kaza, N. (2010). "Understanding the spectrum of residential energy consumption: A quantile regression approach", Energy Policy.

Koenker. R. & Bassett, G. (1982). "Tests of Linear Hypotheses and L1", Estimation, Econometrica, 50: 1577-83.

Koenker, R. & Machado, A.F. (1999). "Goodness of Fit and Related Inference Processes for Quantile Regression", Journal of the American Statistical Association, 94(448). 1296-1310.

بیگانه، الهه، یداله محرابی، پروین میرمیران، علی اکبر خادم معبودی و پانته‌آ ناظری (۱۳۹۲). "کاربرد رگرسیون چندک در تعیین عوامل مرتبط با ید دفعی ساکنین شهر تهران"، مجله غدد درون ریز و متابولیسم ایران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی شهید بهشتی، دوره ۱۵، شماره ۱، ۴۰-۳۳.

پژویان، جمشید، فرهاد غفاری، فرهاد خداداد کاشی و فرناز فروتن (۱۳۹۸). "بررسی اثرات اعمال مالیات سبز بر تقاضای کالاهای آلاینده در ایران"، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

سهیلی، کیومرث، شهرام فتاحی و مهناز سرخوندی (۱۳۹۴). "ارزیابی راهبردهای پولی بانک مرکزی ایران نسبت به شکاف تولید و انحراف تورم: رویکرد بوت استرپ"، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، شماره ۲۱، ۲۶۱-۲۲۳.

Meng, Q., Xiong, Ch., Mourshed, M., Wu, M., Ren, X., Wang, W., Li, Y., Song, H. (2020). "Change-Point multivariable quantile regression to explore effect of weather variables on building energy consumption and estimate base temperature range", Sustainable Cities and Society, 53.

Newey, W. K. & Powell, J. L. (1987). "Asymmetric Least Squares Estimation and Testing, Econometrica", 55(4): 819-847.

Rickertsen, K., Gustavsen, G. (2006). "A Censored Quantile Regression Analysis of Vegetable Demand: The Effects of Changes in Prices and Total Expenditure", Agricultural Economics.

Tilov, I., Volland, B. (2018). "From average Joe to frugal Jane and wasteful John: a Quantile Regression analysis of Swiss Households' electricity use", university of Neuchatel, Institute of Economic Research, working paper 18-17.